

محنه اشعریان و بررسی دفاعیه‌های قشیری و بیهقی در رویارویی با آن

محسن رحیمی دشت آبادی¹، سید علاءالدین شاهرخی²، محسن رحمتی³، داریوش نظری⁴
(دریافت: 99/07/06، پذیرش: 1400/04/02)

چکیده

یکی از مهمترین رویدادهای عقیدتی جهان اسلام در اوایل دوره سلجوقیان، ماجرای محنه اشعری است که در سال 445 ق در نیشابور اتفاق افتاد و در پی آن علمای اشعری از وعظ و تدریس منع شدند و تحت تعقیب قرار گرفتند. نخبگان اشعری برای مقابله با این اتهامات نخست به اقدامات سیاسی - نظامی روی آوردند، اما به موازات آن به دفاع قلمی پرداختند و علمایی چون ابوالقاسم قشیری و ابوبکر بیهقی رساله‌هایی تألیف کردند. در این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی ضمن بررسی علل حادثه محنه و مقتضیات زمانی و مکانی آن، دفاعیه‌های مذکور و ساختار حاکم بر آنها تحلیل و تبیین شده است. بنابر یافته‌های این پژوهش، رجال اشعری در دفاعیه‌های خود می‌کوشیدند با بهره‌برداری از محنه در جهت تثبیت اندیشه اشعری به عنوان اندیشه اصولی اهل سنت و معیار راست‌کیشی گام بردارند و ضمن تشریح آراء اشعری با تعمیم این عقیده به تمام اهل سنت، حمایت جامعه و علمای سنی را کسب و از سویی، با معرفی عاملان محنه به عنوان دشمنان اهل سنت، از فشارها و تعقیبات سیاسی جلوگیری کنند.

واژگان کلیدی: محنه، اشعری، دفاعیه، قشیری، بیهقی.

-
1. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، mo.rahimi64@gmail.com
 2. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)، shahrokhi.a@lu.ac.ir
 3. استاد گروه تاریخ دانشگاه لرستان، Rahmati.mo@lu.ac.ir
 4. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان، Nazari.d@lu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

ساختار فکری جامعه اسلامی هنگام تثبیت قدرت سلجوقیان در خراسان، بر مؤلفه‌های عقیدتی و مناقشات حاصل از تفاوت فکری مذاهب استوار بود. طغرل بیک، بنیانگذار سلجوقیان با اشراف کامل بر این ساختار و پیوند با آن، برای دوام و بقای قدرت خود به کسب مشروعیت نیاز داشت. بنابراین با ورود به خراسان درصدد بود تا خود را حامی سنت و شریعت و نابودکننده بدعت معرفی کند. او بدین منظور به پیشنهاد درباریان، به ویژه عمیدالملک کندی (متوفی ۴۵۶ق) سیاست مقابله با اهل بدعت را در پیش گرفت و با صدور فرمانی در سال ۴۴۵ق تعقیب آنها را جایز دانست. در این میان، رقابت سیاسی و دینی دو جریان حنفی و شافعی- اشعری برای کسب قدرت و نفوذ در دربار موجب شد تا کندی که گرایش‌های حنفی داشت، از این فرمان در جهت مقابله با رقبای اشعری مسلک خود بهره ببرد و در کنار اهل بدعت، به لعن و طعن اشعریان بپردازد. سلطان نیز بنا بر گرایش به حنفی‌گری و همچنین پیروی از عقیده خلفاء که مبتنی بر اعتقادنامه قادری بود، از این اقدام کندی حمایت و سختگیری نسبت به اشعریان را تأیید کرد.

اشعریان از این حادثه با عنوان محنه و تعصب یاد می‌کنند، زیرا آنها از وعظ و خطابه و تدریس منع و دچار محنت شدند و علمای آنها نظیر ابوالقاسم قشیری و امام‌الحرمین جوینی و برخی دیگر تحت تعقیب قرار گرفتند و ناچار خراسان را ترک کردند. نکته قابل تأمل این است که به لحاظ زمانی و مکانی، بر خلاف نگرش غالب که زمان این محنه را تا پایان سلطنت طغرل و مکان آن را فراگیر در کل قلمرو خلافت می‌دانند، این رویداد در یک دوره کوتاه چند ساله (حدود ۴۴۵-۴۴۹ق) و در محدوده خراسان اتفاق افتاد، ولی علمای اشعری کوشیدند آن را حادثه‌ای بزرگ و فراگیر نشان دهند، چندان که گویی تمام اهل سنت را به سختی افکند.

این محنه با حمایت سیاسی حکومت شکل گرفت و جریان شافعی- اشعری جز زبان و قلم امکانات چندانی برای مقابله با آن نداشت. بزرگان اشعری نیشابور چون ابوسهل بن موفق (متوفی ۴۵۶ق) ابتدا کوشیدند با تجهیز پیروان به مقابله نظامی با این محنه برخیزند، اما کمبود امکانات و برتری نظامی حکومت موجب شد تا موفقیتی کسب نکنند (ابن قاضی‌شهبه، ۴۲۵)؛ پس به قدرت قلم و زبان متوسل شدند و با صدور دفاعیه و ارسال نامه‌هایی به سلطان و علما درصدد رفع این فشار و متقاعد کردن سلطان برآمدند.

شاخص‌ترین این دفاعیه‌ها به همت دو تن از رهبران اشعری، ابوالقاسم قشیری و ابوبکر بیهقی، با هدف ایجاد تعادل در روابط سلطان سلجوقی و جریان اشعری تألیف شد و در آن، ضمن معرفی ابوالحسن اشعری (متوفی ۵۳۲۴.ق) و آراء او به نقش حکومت در ترویج راست‌کیشی توجه کردند. این پژوهش بر آن است تا ضمن بررسی محنه اشعریان و ابعاد آن به این سؤال پاسخ دهد که «علمای اشعری چگونه با این محنه برخورد کردند و رویکرد آنها در تدوین دفاعیه‌ها و معرفی اندیشه اشعری به عنوان نگرش اهل سنت چه بود؟».

حادثه محنه اشعریان در زمان طغرل سلجوقی موضوع چند بررسی و پژوهش بوده است و هرکدام به لحاظ سیاسی و فکری به بیان ابعاد مختلف این حادثه پرداخته‌اند. صدقی و قاسم‌پور (۱۳۹۳) در مقاله «ورود سلجوقیان به خراسان و مسئله محنت شافعی - اشعری‌های نیشابور» به بررسی محنه اشعریان و انگیزه‌های سیاسی آن پرداخته‌اند. قلی‌زاده (۱۳۸۸) در کتاب «من‌ازعات فرقه‌ای و تحول مذهبی در ایران» این واقعه را از منظر تنش‌های مذهبی بین علمای شافعی و حنفی خراسان مورد توجه قرار داده است. جمال احمدی (۱۳۸۹) نیز در مقاله «کلام اشعری در کلام قشیری» به آثار کلامی و فکری اشعری بر نگرش قشیری توجه کرده است. لمبتون در کتاب (۱۳۸۲) «تدوام و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران» به واقعه محنه اشعریان از جهت سیاسی و رویکرد اعتقادی طغرل پرداخته است. امید صفی (۱۳۸۹) در کتاب «سیاست/ دانش در جهان اسلام» هر چند مختصر به فرمان طغرل اشاره کرده و این واقعه را معلول ایدئولوژی کندی دانسته است. علی گراوند (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل منازعات مذهبی نیشابور در عهد سلجوقیان» در قسمتی از مقاله به کلیات واقعه محنه اشعریان پرداخته است، با این همه، هیچ یک از این پژوهش‌ها به مواضع اشعریان و اقدامات آنها توجه چندانی نکرده‌اند. در این پژوهش با تبیین دقیق مقتضیات زمانی و مکانی محنه اشعریان، واکنش نخبگان شافعی - اشعری و انگیزه آنها از تألیف دفاعیه بررسی می‌شود و بر خلاف نگرش رایج که محنه اشعریان را صرفاً رقابت سیاسی تلقی می‌کند، درصدد بررسی ساختار دفاعیات رجال اشعری و معرفی اندیشه اشعری به عنوان اندیشه اصولی اهل سنت است.

محنه اشعریان؛ مقتضیات زمان و مکان

طغرل سلجوقی، فرمان لعن «اهل بدعت در دین و شریعت» را به سال ۴۴۵ ق صادر کرد. توصیف موجز و مفید این حادثه را می‌توان در این جمله دید: «او (کندی) از سلطان اجازت خواست که شیعیان را بر منابر خراسان لعنت کنند و خود اشعریان را بر آن

در افزود. این امر ائمه اهل سنت را به خشم آورد و خراسان را ترک گفتند» (ابن خلدون، ۵۷۹/۳؛ ابن اثیر، ۳۳/۱۰). اساس این فرمان مقابله با بدعت‌گذاران و به ویژه شیعیان بوده است: «خاطب طغرل بیک فی لعن الرافضه علی المنابر بخراسان» (ابن وردی، ۳۵۸/۱؛ ابن خلکان، ۱۳۸/۵)، اما تصریح به اشعریان موجب شد تا این فرمان، بیش از آنکه دستوری برای مقابله با اهل بدعت و دشمنان اهل سنت باشد به فرمانی ضد اشعری تبدیل شود. آثار این فرمان این بود که «اشعریه مورد اهانت قرار گرفت و پیروانش از تبلیغ و تعلیم منع شدند و اجازه وعظ و خطابه در مساجد را نداشتند» (ذهبی، اعلام النبلاء، ۴۲۷/۳۰؛ ابن قاضی شهبه، ۴۲۴). رجال اشعری این حوادث را زاییده حسادت و خصومت کندی و جریان حنفی می‌دانستند (سبکی، بی تا: ۳۹۰-۳۹۱) که موجب تفرقه بین مذاهب اهل سنت شد و مورخان شافعی و علمای اشعری به تفصیل از این حادثه با عنوان «فتنه» یا «محنه» و «دوره تعصب» یاد کرده اند (ابن کثیر، طبقات الشافعیه، ۴۴۷/۱؛ یافعی، ۹۵؛ ابن قاضی شهبه، ۵۰۹).

درباره زمان این رویداد روایات متعددی ذکر شده است. برخی چون ابن عساکر و عبدالغافر فارسی طول این بحران را نزدیک به ده سال و ظهور سلطان آلب ارسلان را پایان دوره تعصب دانسته‌اند (فارسی، ۳۰۵؛ ابن عساکر، ۲۱۰) اما بر اساس ترک وطن برخی از اشعریان در این حادثه و بازگشت آنها به موطن خویش می‌توان در مدت ده ساله محنه تشکیک کرد. امام الحرمین جوینی یکی از شخصیت‌هایی بود که در پی تعقیب و فشار حکومت ناچار شد نیشابور را ترک کند: «هنگامی که اوضاع آشفته شد و تعصب بین فرق بروز یافت جوینی مجبور به ترک نیشابور شد و بعد از منازلی به بغداد وارد شد، سپس به سوی حجاز حرکت کرد و در مجاورت کعبه به مدت چهار سال به تعلیم و تدریس مشغول شد؛ چون تعصب فروکش کرد به نیشابور بازگشت» (سبکی، ۵/۱۷۶؛ یافعی، ۹۵). بر اساس این روایت، جوینی مدت چهار سال بین سال‌های ۴۴۷ تا ۴۵۰ ق در حجاز بود و پس از آن به نیشابور بازگشت و نزدیک سی سال در آنجا بدون مزاحمت و در اوج عزت تدریس کرد و سرانجام در سال ۴۷۸ ق از دنیا رفت (فارسی، ۴۴۱؛ ابن کثیر، طبقات الشافعیه، ۱/۴۴۷). تدریس به مدت قریب سی سال، حاکی از حضور او از حدود سال ۴۵۰ ق در نیشابور است و چون بدون مزاحمت به کار تدریس مشغول بوده است، می‌توان این موضوع را نشانه‌ای از پایان محنه دانست. همچنین حضور ابوالقاسم قشیری در سال ۴۴۹ ق در توس و ارسال پیام تسلیت درگذشت ابوعثمان صابونی، فقیه شافعی (محرّم ۴۴۹ ق) به نیشابور، از بازگشت او به موطنش بعد از تعقیب و زندانی حکایت

دارد (ذهبی، اعلام النبلاء، ۲۲۷/۳۰).

بر این اساس، می‌توان حدس زد که این رویداد کمتر از پنج سال طول کشید؛ یعنی از سال ۴۴۵ق با فرمان طغرل بیک آغاز شد و با توجه به بازگشت علمای اشعری به نیشابور پس از دوره‌ای تعقیب و تبعید و سپس فعالیت علمی بدون مزاحمت، می‌توان حدود سال ۴۴۹ق را پایان ماجرای محنه و تعصب دانست.

گذشته از اختلاف در باب زمان محنه اشعریان، درباره محدوده مکانی آن نیز اختلافاتی هست. سبکی میزان گستردگی این حادثه را چنین وصف می‌کند: «این فتنه‌ای است که شراره‌های آن همه آفاق را پر کرده و آسیب‌های آن همه خراسان، شام، حجاز و عراق را در بر گرفته است» (سبکی، ۳۹۱/۳). در این روایت سبکی تأثیر فرمان طغرل را به تمامی اراضی خلافت عباسی تعمیم می‌دهد و آن را فتنه‌ای فراگیر می‌داند؛ اما داده‌های تاریخی این حادثه را به خراسان و به ویژه نیشابور محدود می‌کند. در این واقعه بیشترین پیامد و فشار در خراسان بروز یافت و موجب تعقیب و تبعید اشعریان آن خطه شد: «فأنف من ذلك ائمه الخراسان، ففارقوا» پس آن موجب خشم و تحقیر علمای خراسان شد و آنجا را ترک کردند (ابن خلکان، ۱۳۸/۵؛ ابن اثیر، ۳۳/۱۰). همچنین واکنش رجال اشعری به این حادثه بیانگیر این است که تمام شخصیت‌هایی که در ماجرای محنه حضور داشتند و به نوعی بر له یا علیه آن اقدامی انجام دادند ساکن نیشابور بودند و با تشدید فشار حکومت ناچار شدند وطن را ترک کنند. در این حادثه علمای سرشناس اشعری نظیر امام‌الحرمین جوینی و ابوالقاسم قشیری خراسان را ترک کردند و در سایر شهرها اقامت گزیدند. اقامت امام‌الحرمین در بغداد و پس از آن حجاز و همچنین پناه بردن قشیری به بغداد و سکونت در آنجا نشان از امنیتی است که در این مناطق برای اشعریان وجود داشته است (ابوالفداء، ۱/۵۴۲؛ ابن عماد، ۵/۲۴۴). این آسایش حتی در شهرهای همجوار نیشابور وجود داشت؛ زیرا ابوسهل بن موفق که در جایگاه پیشوای اشعریان خراسان بود، بعد از هجوم نیروهای حکومتی به اشعریان و حبس آنها، برای تجهیز نیرو و کمک به آنها، به باخرز از توابع نیشابور رفت و با یاری پیروانش، رجال اشعری را از بند رهانید (سبکی، ۳۹۲/۳؛ ابن قاضی شهبه، ۴۲۵). از سوی دیگر در زندگی‌نامه برخی از علمای اشعری معاصر با این رویداد هیچ اشاره‌ای به واقعه محنه اشعریان نشده است. خطیب بغدادی که به صراحت از مصاحبت علمای اشعری بغداد با قشیری در بغداد به سال ۴۴۸ق یاد کرده، هیچ سخنی از محنه اشعریان و سبب حضور قشیری در بغداد به میان نیاورده است (خطیب بغدادی، ۸۳/۱۱).

مورخان شافعی - اشعری در بیان محنه اشعریان بنا را بر بزرگنمایی گذاشته و حتی در دفاعیات علمایی چون قشیری و بیهقی این حادثه و پیامدهای آن را به تمام اهل سنت تعمیم داده‌اند؛ بنابراین زمانی که از محدوده مکانی این واقعه یاد می‌کنند همه قلمرو خلافت را درگیر این حادثه می‌دانند؛ در حالی که توصیفات تاریخی، تأثیر فرمان طغرل و تعقیب اشعریان را فقط به خطه خراسان و نیشابور منحصر می‌کند.

علل وقوع محنه اشعریان

محنه اشعریان زاییده عوامل سیاسی و فضای فکری جامعه بود. به لحاظ سیاسی، ورود طغرل به نیشابور، در واقع سرآغاز آشنایی نزدیک سلجوقیان با نظام اجتماعی جامعه اسلامی بود. با توسعه دستگاه سلجوقیان، به تدریج شخصیت‌ها و گروه‌های دیوانی با گرایش‌های مذهبی متعدد وارد آن شدند و متعاقب آن، رقابت این گروه‌ها برای کسب قدرت گسترش یافت، اما آنچه به این رقابت‌ها سمت و سو داد مقام وزیر و نگرش‌های فکری او بود: در ساختار سلجوقیان، وزیر نقشی تعیین کننده در ترسیم فضای فکری حکومت داشت و نهاد وزارت، در تعدیل و تنظیم روابط سیاسی و مذهبی با سلطان و خلیفه بسیار مؤثر بود. در این دوره برآمدن و برافتادن وزیر اغلب نشانه‌ای از اینکه جریان‌های حامی وی نیز مناصب و موقعیتی به دست خواهند آورد، یا از دست خواهند داد: «طغرل به اجازه و مشورت او (کندری) کسانی را مقام می‌داد و کسانی را از مقام فرود می‌آورد» (بنداری، ۱۱).

با وزارت عمیدالملک کندری روابط حاکم سلجوقی با علما تحت تأثیر عقاید او قرار گرفت. کندری شخصیتی عالم پرور و علم دوست بود و امام الحرمین جوینی، فقیه بزرگ شافعی - اشعری را، در سفر به بغداد همراهی کرده بود (ابن خلکان، ۱۳۸/۵). او از نزدیکان امام موفق شافعی (متوفی ۴۴۰ق) شمرده می‌شد و از طریق او به دربار طغرل راه یافت (نخجوانی، ۲۶۱؛ حسینی، ۶۰). کندری در ابتدا به لحاظ فکری به جناح شافعی - اشعری به رهبری امام موفق گرایش داشت، اما با ورود به دربار طغرل به مرور به ابونصر احمد صاعدی (متوفی ۴۸۲ق) و ابوعلی حسن صندلی (متوفی ۴۸۴ق)، خطیب حنفی نزدیک شد.

تغییر نگرش کندری متأثر از فضای فکری جامعه و رفتار نحله‌های دینی بود. در این شرایط رقابت‌های سیاسی و جاه‌طلبانه عمیدالملک او را بر آن داشت تا برای رهایی از سلطه‌ی جناح قدرتمند شافعی - اشعری از آنها جدا شود، زیرا او با وجود افراد سرشناسی

چون ابوسهل بن موفق امیدی برای پیشرفت در میان شافعی- اشعری‌ها نداشت (ذهبی، ۴۲۷/۳۰؛ ابن قاضی شهبه، ۴۲۵). به نوشته ریچارد بولیت^۱: «حنفی‌ها در موقعیتی بودند که می‌توانستند با کندری مصالحه و همکاری کنند. او هم به عنوان وزیر این امکان را داشت تا علیه جریان شافعی- اشعری اقدام کند و دوباره به حنفی‌ها قدرت بدهد... حنفی‌ها نیز می‌توانستند در مهم‌ترین شهر آن حکومت (نیشابور) برای کندری قدرت یکپارچه و محکمی فراهم کنند» (Bulliet, 82).

دیگر اینکه، شکل‌گیری استراتژی جدید حکومت سلجوقی در تغییر عقیده کندری موثر بود. خاندان سلجوقی به لحاظ اعتقادی با ورود به قلمرو اسلام مذهب حنفی را پذیرفتند (حسینی، ۳۷-۳۶؛ نظام الملک، ۸۸). در کنار عقیده حنفی سلجوقیان، نفوذ و تأثیر «اعتقادنامه قادری» که از سوی خلیفه القادر و جناح تندرو اهل سنت تدوین شده بود، در گرایش کندری به حنفی‌گری مؤثر بود. جایگاه این اعتقادنامه نزد جناح‌های اهل سنت که مخالف اشعری‌گری بودند، می‌توانست دستاویز مناسبی برای تغییر عقیده کندری^۲ و احیاء قدرت پیشین حنفیان باشد؛ زیرا تا زمان قدرت‌گیری سلجوقیان قوت و نفوذ این فرمان در جامعه باقی بود (ابن جوزی، ۱۰۶/۱۶).

کندری با تغییر عقیده، با دو هدف کسب وجهه دینی برای سلجوقیان و نشان دادن موافقت آنها با سنت و مقابله با بدعت و همچنین اجرای سیاستهای دینی مطلوب خلیفه، که بر اساس اعتقادنامه قادری ترسیم شده بود، سیاست تعقیب بدعت‌گذاران را به سلطان پیشنهاد داد، اما تعصبات حنفی او که با شافعیان ناسازگاری تمام داشت و رقابت سیاسی با رجال اشعری، موجب شد تا در کنار برخورد با بدعت‌گذاران، سلطان سلجوقی را به تعقیب اشعریان در خراسان ترغیب کند (ابن خلکان، ۱۳۸/۵؛ ابن عماد، ۲۴۴/۵). به نوشته ابن اثیر: «عمیدالملک نسبت به شافعیان سخت تعصب می‌ورزید و بر شافعیان می‌تاخت و تعصب او در این باره به جایی رسید که با سلطان درباره لعن کردن رافضیان بر منابر خراسان گفت و گو کرد و اجازه گرفت و دستور داد رافضیان را لعن کنند و اشعریان را هم به آنها اضافه کرد.» (ابن اثیر، ۳۳/۱۰) این روایت نشان می‌دهد که کندری مأمور مقابله با بدعت‌گذاران شد، اما در کنار این هدف، مقابله با شافعیان را که در اصول

1 Richard Bulliet

۲. کندری در ابتدا به علم فقه اشتغال داشت. او شاگرد و هم صحبت امام موفق، پیشوای شافعیان نیشابور بود و نیابت ضیاع او را بر عهده داشت. این پیوند موجب شده بود تا به لحاظ فکری به جناح شافعی- اشعری به رهبری امام موفق گرایش داشته باشد.

اشعری بودند پی گرفت: او اشعریان را به این فرمان افزود و از این طریق برای نفوذ سیاسی اشعریان و شایعه وزارت ابوسهل بن موفق که پیشوای اشعریان بود، چاره جویی کرد و ظنّ سلطان را نسبت به ایشان برانگیخت (سبکی، ۳۹۱/۳). در پی سیاست کندی، پیروان اشعری تحت فشار قرار گرفتند و از وعظ و تدریس منع شدند و بزرگان آنها در خراسان نظیر ابوالقاسم قشیری و ابوالمعالی جوینی و برخی دیگر ناچار وطن را ترک کردند (ابوالفداء، ۵۴۲/۱؛ ابن وردی، ۳۵۸/۱).

در کنار این سیاست و عملکرد کندی، از موضع گیری‌های متفاوت علمای اشعری در برابر سختگیری حکومت و همچنین تفاوت روایات تاریخی در ذکر این حادثه چنین بر می‌آید که برای کشف سبب واقعه «محنه» اشعریان عوامل دیگری نیز قابل طرح و پیگیری باشد:

نخست، خواست سلطان سلجوقی که ماهیتی عقیدتی و سیاسی داشت: سلطان سلجوقی پیرو مذهب حنفی بود و به راست‌کیشی حنفی باور داشت؛ بنابراین، دستور داد تا با بدعت‌گذاران برخورد شود و اشعریان را هم به ایشان افزود (امیرعلی، ۳۹۷). به نظر ویلفرد مادلونگ^۱، این اقدامات در محدوده اختیارات عادی سلطان قرار داشت و سرکوب اشعریان در سال ۴۴۵ق به دستور مستقیم طغرل بدون توجه به عواقب آن، برای تضعیف شافعیان در برابر حنفیان روی داد (مادلونگ، ۶۰-۵۹). همچنین دفاعیه قشیری نشان می‌دهد که طغرل مستقیماً در این ماجرا دست داشته و مخاطب اصلی قشیری در این نامه شخص سلطان است (ابن عساکر، ۹۵).

دوم، فضای فکری حاکم بر بغداد و خلافت، دیگر عامل موثر در موضع‌گیری حاکم سلجوقی و وزیر او نسبت به علمای اشعری-شافعی بود. حدود دو سال قبل از ورود طغرل به بغداد، یعنی در سال ۴۴۵ق کندی توانست از سلطان برای صدور فرمان علیه اشعریان تأیید دریافت کند. در واقع این فرمان، زمینه ای برای حضور سلجوقیان در بغداد بود: کندی و طغرل، با توجه به نفوذ جناح‌های تندرو در مرکز خلافت و جلب نظر کسانی که مایل بودند سلجوقیان در بغداد حاضر شوند و در پی آن، نفوذ شیعیان پایان یابد، این فرمان را علیه بدعت‌گذاران صادر کردند. یکی از شواهد واضح درباره این حادثه، تقارن زمان صدور فرمان لعن اشعریان با اعلام بیانیه «اعتقاد نامه قادری» به رهبری وزیر خلیفه ابن مسلمه (متوفی ۴۵۰ق) و ابویعلی بن فراء (متوفی ۴۸۵ق) است (ابن‌ابی‌یعلی،

1. Wilferd Madelung

۳/۳۷۳-۳۷۱؛ ابن‌فراء، ۱۷-۱۶). همچنین بعدها زمانی که نظام‌الملک به دفاع از اشعری‌گری برخاست، عامل خصومت با اشعریان را نفوذ حدیث‌گرایان متعصب دانست: «آنها (حنابله) گستاخانه به اهل سنت حمله کردند و در آن سرزمین تنگ (بغداد) به آنها (اشعریان) همه جور آزار رساندند» (سبط بن جوزی، ۳۲۸/۱۹).

سومین عامل که نقش مؤثری در بروز محنه اشعریان داشت، رفتار علما و جریانات مذهبی حاکم بر جامعه بود. ورود علما به ساختار قدرت سلجوقی، دربار را عرصه مناقشات مذهبی کرد. علما بر اساس اعتقادات و تعصبات به مرزبندی‌های خویش مشغول بودند و سعایت آنها موجب صدور احکام حکومتی علیه رقبای فکری می‌شد؛ فرمان طغرل نتیجه نفوذ برخی از حنفیان در دربار سلجوقی بود و سلطان نیز با آنها همدلی داشت (ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ۶۵/۱۲). یکی از این رجال، ابوالحسن علی صندلی، واعظ مشهور حنفی، با استقرار سلجوقیان در خراسان وارد دربار شد و نقشی محوری در ترسیم سیاست مذهبی سلطان ایفا کرد. گرچه او به پرهیزگاری و دانش فقهی اشتها داشت، مجالس وعظ در لعن مخالفان برپا می‌کرد و به دشمنی با اشعریان متهم بود و همین موضع، فتنه و تشدید اختلاف میان حنفیان و شافعیان را در پی آورد (فارسی، ۳۰۵): «ظهر التعصب بین الفریقین و اضطربت الأحوال و الأمور» (ذهبی، اعلام النبلاء، ۴۶۹/۱۸؛ ابن‌قاضی شهبه، ۵۰۸).

طغرل سلجوقی، بنابر آنچه ذکر شد، اشعریان را تحت فشار قرار داد. به تصریح منابع، صدور فرمان در لعن اشعریان، عامل بروز تعصب بین نحله‌های عقیدتی شد و در پی آن، هرج و مرج جامعه را فرا گرفت و علمای اشعری ناچار زادگاه خویش را ترک کردند (ابن‌قاضی شهبه، ۵۱۶؛ سبکی، ۱۷۶/۵). سیاست ضد اشعری طغرل و وزیرش، تعصب ورزی را گسترش داد: «لعن در خطبه بر فرقه حق (اشعری) موجب خصومت و دشمنی شد» (فارسی، ۳۰۵).

واکنش جریان اشعری در برابر محنه

نفوذ روز افزون حنفیان و رابطه گسترده آنها با حکومت، هرگز موجب حذف و استیصال شافعی- اشعریان به عنوان دیگر گروه قدرتمند سنی مذهب ساکن در قلمرو سلجوقیان نشد. اشاعره در برابر سیاست ضد اشعری حکومت بنا را بر تثبیت موقعیت اندیشه خود در جامعه اهل سنت و احیاء منزلت اجتماعی اشعری‌گری قرار دادند. آنها با تشدید فشارها به صورت سیاسی و نظامی درصدد دفاع برآمدند، اما ناتوانی در این عرصه آنها را

به روش جدلی و اتکاء بر اندیشه و قلم سوق داد.

دفاع سیاسی- نظامی: تعقیب و آزار اشعریان موجب شد تا بزرگان اشعری نظیر ابوالمعالی جوینی و ابوسهل بن موفق فرزند امام موفق نیشابوری، که جانشین مقام معنوی پدر بود و رئیس ابوالفضل الفراتی (متوفی ۴۴۶ق) جملگی بکوشند در مقابل اقدامات ضد اشعری، که آن را از چشم کندی می‌دیدند، بایستند (Bulliet, 83). با افزایش دامنه اعتراضات اشعریان نسبت به فشار حکومت بر ادامه لعن اشعری، از جانب سلطان سلجوقی که اینک در ری اقامت داشت، فرمانی مبنی بر تعقیب معترضان صادر شد. در پی این فرمان، حنفیان به خانه رئیس الفراتی و ابوالقاسم قشیری و ابوبکر بیهقی یورش بردند و آنها را زندانی کردند (سبکی، ۳۹۱/۳). در این زمان، ابوسهل بن موفق که مردی متنفذ بود کوشید در تماس با درباریان، آتش فتنه را خاموش کند، اما این امر جز با اجازه کندی میسر نبود و او مانع شد. پس ابوسهل به باخرز رفت و در آنجا پیروان خود را گرد آورد و در یورش به نیشابور توانست زندانیان اشعری را برهاند. ابوسهل پس از این وقایع نزد سلطان به ری شتافت تا او را آگاه کند و از بیگناهی اشعریان سخن گوید، اما اقدام ابوسهل بیهوده بود و حتی نتیجه عکس داد: سخنان بزرگان حنفی نزد طغرل کارسازتر بود و ابوسهل به زندان افتاد و اموال او را مصادره کردند (سبکی، ۳۹۲/۳-۳۹۳؛ ابن قاضی شهبه، ۴۲۵)؛ هر چند که حبس ابوسهل بیشتر از یک ماه طول نکشید و او پس از آزادی به خراسان بازگشت (ذهبی، اعلام النبلاء، ۱۴۳/۱۸-۱۴۲). به هر حال، این حوادث، ناتوانی سیاسی اشعریان را برای مقابله با فرمان حکومت اثبات کرد.

دفاع فکری مبتنی بر صدور دفاعیه

به موازات اقدامات سیاسی اشعریان برای آزادی محبوسین، علمای اشعری، راه چاره را در تشریح آراء اشعری و دفاع از او دیدند.

نخستین دفاعیه به همت ابوالقاسم عبدالکریم قشیری (۳۷۶-۴۶۵ق) نوشته شد. او زاده یکی از توابع نیشابور و ساکن در این شهر بود (ابن خلکان، ۲۰۵/۳-۲۰۷) و شیخ خراسان، پیشوای سنت و «زین الاسلام» شناخته می‌شد (ابن قاضی شهبه، ۴۵۶؛ یافعی، ۷۰/۳). قشیری در علوم دینی و حدیث و تصوف سرآمد زمان خود و در فروع، شافعی و در اصول، اشعری و در آن صاحب نظر بود (باخرزی، ۹۹۳/۲؛ خطیب بغدادی، ۸۳/۱۱). او استادانی چون ابن فورک و ابواسحاق اسفراینی و ابوعلی دقاق را درک کرد و در محافل علمی شرکت داشت و جامع علوم زمان خود بود. همچنین در تصوف صاحب مقام و

منزلت بود و بین طریقت و شریعت پیوند برقرار کرد (ابن کثیر، طبقات الشافعیه، ۴۲۲/۱؛ ابن عماد، ۲۷۵/۵). چون محنه اشعریان بالا گرفت، قشیری با توجه به مقام علمی و معنوی خویش، پیش قدم شد و رساله ای برای سلطان و علما نوشت: «شکایة أهل السنه لما نالهم من المحنه» (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۳/۳۰؛ ابن جوزی، ۳۴۰/۱۵).

ابن عساکر از دو دفاعیه منسوب به قشیری یاد کرده است؛ یکی از این دفاعیه‌ها استفتائی کوتاه با مضمون معرفی ابوالحسن اشعری و چارچوب اعتقادی او است که مؤلف آن را برای علمای اهل سنت ارسال کرد و هدف از تألیف آن، کسب نظر تأیید ایشان برای اندیشه اشعری است. ویژگی این نامه، تعمیم اندیشه اشعری به همه اهل سنت است. در واقع قشیری می‌خواست از فشار حکومت در جهت کسب وجهه و تأیید اشعری‌گری به عنوان اندیشه غالب اهل سنت و حدیث بهره برد: «ابوالحسن اشعری امام است و خدای عزوجل این آیه (مائده / ۵۴) در شأن وی فرستاد...» (ابن عساکر، ۹۵-۹۶). نامه دوم قشیری، دفاعیه‌ای مفصل و بلند است با عنوان «شکوائیه اهل سنت وقتی از مصیبت رنج می‌برند» و مخاطب آن نخست سلطان سلجوقی و بعد علمای شهرهای اسلامی بود (سبکی، ۳۹۹/۳؛ ابن تغری، ۵۶/۵). به نظر می‌رسد هدف این دفاعیه، کاهش فشار محنه و تشریح جوانب آن بوده است. قشیری، با شکست کوشش‌های سیاسی مدافعان اشعری، این دفاعیه را با ساختاری ویژه نوشت.

ابوبکر حافظ بیهقی (۳۸۴-۴۵۸ ق.) دیگر عالم اشعری در این عهد، که برای دفاع از اشعری پا پیش نهاد، در خسروجرد بیهق به دنیا آمد و بنا به درخواست اهل نیشابور برای ترویج علم به آنجا عزیمت کرد و منزلش محفل جویندگان علم بود (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۴۳۹-۴۴۰/۳۰؛ ابن قاضی شهبه، ۴۲۷). بیهقی از بزرگ‌ترین شاگردان ابوعبدالله حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ ق.) بود و فقه شافعی را از ابوالفتح عمری مروزی کسب کرد (ابن کثیر، طبقات الشافعیه، ۴۰۴/۱)، او به حدیث اشتغال تمام داشت و به همین سبب، وی را بیشتر به‌عنوان پیشوای حدیث می‌شناسند (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۷۶/۱). نخستین بار او بود که آراء شافعی را گردآوری کرد (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳۰/۴۴۰) و به نوشته امام الحرمین: «هر شافعی مذهب ممنون منت شافعی است بجز احمد بیهقی که او را بر شافعی منت است، زیرا مذهب او را یاری کرد» (ابن کثیر، طبقات الشافعیه، ۴۰۵/۱؛ ابن عماد، ۲۴۹/۵). بیهقی جایگاه خاصی در میان اشعریان داشت و وقتی دفاع از عقیده اشعری لازم شد، او دفاعیه‌ای در قالب نامه به عمیدالملک نوشت (سبکی، ۳۹۵/۳).

نامه بیهقی در مقایسه با دفاعیه قشیری دو مشخصه بارز دارد: نخست اینکه او کندری را مخاطب قرار داد و او را مسئول هدایت سلطان در جهت حکومتداری خوب و نیکو دانست. دوم، توجه به روش فکری اشعری و دفاع از علم کلام به عنوان روشی حیاتی برای صیانت از اندیشه اهل سنت و جماعت (ابن عساکر، ۸۶؛ سبکی، ۳/۳۹۵). نگاه این دو عالم در دفاع از آراء اشعری، در حوادث محنه و فرمان طغرل متفاوت بود؛ گرچه هدف مشترک بودند و می‌کوشیدند اشعری‌گری را فکر اصولی اهل سنت معرفی کنند. قشیری و بیهقی نگرش خود را در این دفاعیات در سه محور به دست داده اند: نخست، توجه به حاکم و دربار و نقش آنها در ترویج نیکو اعتقادی و اصلاح امور. دوم، معرفی عاملان محنه و آگاه کردن سلطان از هدف آنها در اتهام به اشعری. سوم، رد اتهامات و تبیین اندیشه اشعری و جایگاه آن در میان اهل سنت (سبکی، ۳/۳۹۷-۳۹۵).

۱. رویکرد سیاسی دفاعیه‌ها

مخاطب اصلی دفاعیات اشعری، سلطان سلجوقی و دربار او بود. قشیری سخن را با مضمونی حاکی از تهدید و تشویق حاکم آغاز کرده است: «اگر خداوند به سبب تقدیرش انجام کاری را خواست، چه کسی می‌تواند مقابل انجام آن را بگیرد؟ یا آنچه را که به تأخیر افتاده است پیش اندازد؟ یا حکمی را که عارض شده است تغییر دهد؟ یا بر کار خدا غلبه یابد و بر او پیروز شود؟» (ابن عساکر، ۹۳). او با این سؤالات درصدد تبیین این نظر است که هیچ کس، حتی سلطان، برای مخالفت با اراده الهی قدرت ندارد. بدین ترتیب، قشیری مضمون فرمان طغرل برای لعن اشعری را مقابله با اراده الهی دانسته است، زیرا کلام اشعری را ابوالحسن برای صیانت از سنت و احیاء آن ایجاد کرد و اشعری «امام دین و چراغ ذویقین، زنده کننده سنت و نابود کننده بدعت» است (یافعی، ۲/۲۳۱). از نظر او، آنچه در نیشابور برای پیروان اشعری اتفاق افتاد، قضا و تقدیر بود و موجب «شکاف سینه صبر» مسلمانان و شکوه و اندوه آنها شد (سبکی، ۳/۴۰۱؛ ابن عساکر، ۹۳).

شرح وظایف سلطان، دیگر مضمون سیاسی دفاعیه قشیری است: رسالت سلطان سلجوقی یاری خلیفه و احیای سنت و دفاع از ملت و مقابله با اهل بدعت است. طغرل با رسیدن به قدرت در این راه قدم نهاد و «از اصناف مبدع هیچ گروهی باقی نماند و شمشیر برنده خویش را برای استیصال ایشان از نیام برکشید و طعم ذلت را به آنان چشانند و آنان را خوار و زبون کرد و سینه‌های اهل بدعت را به این تنبیه در تنگنا نهاد چندان که با زبان خود به لعن خویش در ملأ عام پرداختند» (ابن عساکر، ۹۳)، اما در کنار این

خدمات سلطان، به نظر او، اهل بدعت از ناآگاهی سلطان استفاده کردند و «از خود چاره‌ای اندیشیدند، بدین گمان که خود را بیپوشانند و عقایدشان را کتمان کنند تا از این سختی خلاصی بیابند؛ پس برای عرض ندامت و سخن چینی به کاخ سلطان معظم رفتند و اشعری را به بدعت نسبت دادند» (سبکی، ۴۰۲/۳). قشیری بر اهمیت دو اصل اطاعت از خلیفه و آگاهی دینی حاکم تأکید می‌کند و محنه اشعری را محصول ناآگاهی سلطان از حقیقت هدف اهل بدعت می‌داند، هرچند که او در صیانت از عامه و پیروی از خلیفه کوتاهی نکرد.

بیهقی مفصل‌تر از قشیری نقش سلطان را شرح می‌دهد و به نقش وزیر نیز توجه دارد. مفاد سیاسی دفاعیه او را می‌توان بر دو محور دانست: نخست، تبیین مقام ظل الهی حاکم و نقش آن در جامعه اسلامی با این مفهوم که قرار گرفتن حاکم در مسیر هدایت و عدالت به ترویج نیکو اعتقادی و اصلاح امور منتهی می‌شود. دوم، نقش وزیر به عنوان صاحب قلم و اندیشه در ترسیم معیارهای راست کیشی و آگاه کردن سلطان به موازین آن (همو، ۳۹۷/۳-۳۹۵). در نگرش سیاسی بیهقی، دو مفهوم سلطان و وزیر در کنار هم قرار می‌گیرد: حکومت سلطان با وزیری کاردان، موهبتی الهی است که رسالتش یاری دین خداست. او رستگاری حکومت را در گرو انصاف وزیر در دفاع از سنت و شریعت معرفی می‌کند: «لیفوز الأمير و الوزير معا» رستگاری امیر و وزیر در گرو یکدیگر است؛ البته در کنار وزیر کاردان، خداوند برای حاکم خیر و نیکی اراده کرده است، مشروط به اینکه در جهت «حسن رعایت» و «اصلاح فساد جامعه» و «طرقها الی الأمن بعد الخوف» گام بردارد. با این شروط، بیهقی کوشید تا حکومت را به اصلاح مناقشات مذهبی و برقراری نظم اجتماعی که در پی لعن اشعریان ایجاد شده بود، ترغیب کند (ابن عساکر، ۸۶).

از نظر بیهقی، لازمه اصلاح و احیاء سنت در جامعه عدل و انصاف سلطان است، چنان که پیامبر(ص) می‌فرماید: «السلطان ظل الله و رحمه فی الارض» سلطان سایه خدا و نیزه و ستون او در زمین است و: «یوم من آیام امام عادل أفضل من عبادة ستین سنه» یک روز زندگی پیشوای دادگر، بهتر از عبادت شصت ساله است (سبکی، ۳۹۶/۳). بدین ترتیب، او بر مقام معنوی حاکم و نقش او در اصلاح امور جامعه تأکید کرد. او هدایت و ضلالت مردم را نیز تابع نگرش حاکم می‌دانست: «تا زمانی که سلطان پیرو بدعت نباشد مردم به گمراهی نمی‌افتند» (ابن عساکر، ۹۰). بیهقی با پیوند میان

مقام سیاسی سلطان سلجوقی با مرتبه‌ای معنوی و بیان نقش او در هدایت جامعه کوشید تا حکومت را مدافع سنت و شریعت بداند و آن را از وظایف مؤکد سلطان در شمار آورد.

۲. معرفی عاملان محنه و هدف آنها

قشیری و بیهقی درصدد معرفی عاملان محنه بودند و چون محنه تحت تأثیر رقابت حنفیان و شافعیان پدید آمد، آنها در معرفی عاملان این حادثه ابتدا از مذاهب سنی و پایبندی ایشان به اصول عقاید سخن به میان آورده و به نوعی نقش آنها را در وقوع حادثه محنه رد می‌کنند. به نظر قشیری: «مذهب او (اشعری) نزد فریقین (حنفی، شافعی) مورد قبول و مشهور است» (سبکی، ۴۰۶/۳)، اما بیهقی با تفصیل بیشتری به پیوند اهل سنت و اشعری پرداخته است: «گروهی از اهل سنت از حنفیه، مالکیه و شافعیه که نه از معتزله پیروی می‌کنند تا در توصیف خدا به صفات، راه تعطیل پیش گیرند و نه از مجسمه پیروی می‌کنند که برای خدا اوصاف جسمانی ثابت کنند در دولت منصور شما مورد لعن قرار گرفته‌اند» (ابن عساکر، ۸۷). قصد عالمان اشعری این بود که از یک سو، واقعه محنه اختلافات میان اهل سنت را دامن نزند و از سوی دیگر، عامل محنه را خارج از جرگه اهل سنت و با اصطلاح مبهم «اهل بدعت» معرفی می‌کنند.

قشیری گر چه به سختگیری بر اشعریان تحت فرمان طغرل اشاره کرده است، ولی مسبب اصلی را متنفذان دربار دانسته است. او مقابله با اهل بدعت را از وظایف سلطان می‌داند: «اما آنها (اهل بدعت) از خود چاره‌ای اندیشیدند... تا از این سختی خلاصی بیابند؛ پس به سوی کاخ سلطان برای عرض ندامت و سخن چینی رفتند و اشعری را به بدعت نسبت دادند و مقالاتی راجع به او گفتند که در کتاب‌هایش حرفی از آنها پیدا نمی‌شود و چیزی از آنها در مقالات تصنیف شده نزد موافقین و مخالفین از ابتدا تا زمان ما دیده نشده است» (ابن عساکر، ۹۳؛ سبکی، ۴۰۲/۳). این توصیف، عامل اصلی لعن اشعریان را گروه سخن چینی می‌داند که به سبب ناآگاهی طغرل از مسائل عقیدتی، نزد او از عقاید اشعری بدگویی و اتهاماتی وارد کرده اند و اندیشه اشعری را در جرگه «مذاهب ذمیمه»، یعنی فرقه‌های سزاوار مذمت قرار داده اند. بدین ترتیب، قشیری ماجرای محنه را از دسایس حنفیان دور نگاه می‌دارد.

بیهقی نیز چون قشیری، ماجرای محنه اشعریان را متأثر از نفوذ کسانی می‌داند که با توجه به ناآگاهی سلطان، آراء بدعت‌آمیز و غلط به او القاء کرده اند و موجب «قیح صورتة الأئمة» و بی‌اعتباری اندیشه اشعری شده اند (سبکی، ۳۹۶/۳). بیهقی از مقام وزارت

انتظار دارد تا مقام اشعری را برای سلطان تشریح کند و به خاطر «حسن اعتقاد و کمال عقلی و جایگاه والایش پایداریش را در مبارزه با اهل بدعت و نابودی فتنه آنها تداوم بخشد» (ابن عساکر، ۹۱). ترغیب وزیر به مبارزه با اهل بدعت نشان می‌دهد که بیهقی در ماجرای محنه اشعریان، نقش اصلی را از آن او می‌دانست: «حال ابوالحسن از او (سلطان) مخفی مانده در صورتی که هر آنچه از او مانده جایگاه رفیع و شریف در علم و فضل است» (همو، ۸۷). یعنی سلطان نسبت به منزلت واقعی اشعری و آراء او در احیاء شریعت و سنت ناآگاه است و وزیر باید در آگاهی سلطان بکوشد.

علمای اشعری انگیزه بدعت‌گذاران را در ماجرای محنه، نابودی دین دانسته اند و به سلطان یادآوری کرده اند که: «اهل بدعت به قصد نابودی پایه‌های مسلمانانی شایعه‌پراکنی کردند»، گرچه با این همه، خداوند نصرت و ظهور اشعری را برای حق وعده کرد و رسالات او عالم‌گیر شد و همچنین مذهبش نزد اهل سنت مورد قبول است و هرکس او را به اهل بدعت وصف کند به خطا رفته و همه اهل سنت به دشمنی با آنچه که او به افتراء گفته است، برمی‌خیزند (سبکی، ۴۰۶/۳؛ ابن عساکر، ۹۴). پژوهشگران محنه اشعریان را زابیده خصومت حنفیان با شافعیان و رقابت درون فرقه‌ای نحله‌های اهل سنت دانسته اند و روایات تاریخی نیز از حاکی تعصب عمیدالملک و حنفیان است که به تعقیب اشعریان منجر شد (ابن اثیر، ۳۳/۱؛ ابوالفداء، ۵۴۲/۱)، اما لحن دفاعیه‌ها چنان است که گویی اختلافی بین اهل سنت نیست. این نگرش حاکی از دو نکته است: نخست، علمای اشعری می‌کوشیدند در دفاعیه خود، عقیده اشعری را جزئی جداناپذیر از اندیشه اهل سنت معرفی کنند و آن را مظهر نیکو اعتقادی بدانند. دوم، کوشش آنها مصروف بهره‌برداری از محنه اشعریان در جهت رسمیت اشعری‌گری در میان سایر جریان‌های کلامی اهل سنت بود؛ به همین سبب، ضمن تشریح عقاید اشعری، آن را از اتهام به اعتزال و ارتباط با معتزله تبرئه و آن را به صورت اندیشه‌ای کامل و جامع بیان می‌کنند.

۳. تبیین آراء اشعری ورد اتهامات

شرح عقاید اشعری در دفاعیات، دیگر هدف قشیری و بیهقی است و هر دو بعد از بیان دیدگاه سیاسی و معرفی عوامل محنه به بیان آراء اشعری ورد اتهامات پرداخته اند. همانطور که ذکر شد، قشیری قبل از تألیف دفاعیه خود و بیان اندیشه اشعری برای سلطان سلجوقی، کوشید با استفتائی تأیید علمای اهل سنت را برای اندیشه اشعری کسب کند. قشیری در این استفتاء به دفاع از اشعری و جایگاه آراء او نزد اهل سنت

می‌پردازد و اتهامات وارده به او را رد می‌کند: «اصحاب حدیث متفقند که ابوالحسن یکی از پیشوایان حدیث است و مذهب او مذهب اهل حدیث است و در کلام و اصول دین به روش اهل سنت به رد مخالفین از اهل بدعت سخن رانده است. او در برابر معتزله و بدعت‌گذاران از اهل قبله و خوارج شمشیری نیرومند بود و کسی که بر او لعن روا دارد زبان شر و بدی را در همه اهل سنت جاری کرده است» (ابن عساکر، ۹۵). قشیری در این نامه بر چهار نکته تأکید دارد: نخست، انتساب اشعری به اهل حدیث، دوم پایبندی او به اصول اهل سنت. سوم، مقابله اشعری با بدعت‌گذاران به ویژه معتزله و شیعه و سایر مذاهب مخالف اهل سنت. چهارم، اینکه اتهام به اشعری، به معنای اتهام به تمام اهل سنت است. سبب تأکید قشیری بر این نکات این بود که طغرل دلیل لعن و تعقیب اشعریان را معتزلی بودن اشعری و مخالفت او با اصول مذهب سنت می‌دانست و او را از اهل سنت نمی‌شمرد (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۳/۳۰؛ ابن جوزی، ۳۴۰/۱۵؛ ابن تعزی، ۵۶/۵). بر این اساس قشیری کوشید با کسب امضای علما به لحاظ علمی و دینی مشروعیت اشعری را در برابر لعن و طعن سیاسی فرمان طغرل تقویت کند.

قشیری در دفاعیه اصلی خود، بنا را بر تبرئه جریان اشعری و علمای آن از اعتزال قرار داده است و اینکه اشعری سعی بلیغی در قلع و قمع معتزله و سایر بدعت‌گذاران به کار برد: «سلک فی قمع المعتزله و سائر انواع المبتدعه» (ابن عساکر، ۹۳؛ سبکی، ۴۰۱/۳). از نظر او، اتهامات ابوحنیفه نیز همه از مصادیق جعل و افتراء است و او کوشید نگرش طغرل را در باب اشعری تغییر دهد. به نظر قشیری، سبب مؤاخذه اشعری این بود که گفت اثبات قدر از آن خداست و صفات جلاله الله از قدرت و علم و اراده و حیات و بقا و سمع و بصر و کلام و وجه را اثبات کرد و قرآن را غیرمخلوق و رؤیت خداوند را جایز دانست و این مسائل اصولی همه از طریق و اسلوب معتزله جداست (سبکی، ۴۰۵/۳).

دفاعیه قشیری هرچند طبق نظر برخی از مورخان در ایجاد مودت بین حکومت طغرل و علمای شافعی-اشعری حاصلی نداشت و «این کار را به جای سود، زیان کرد» (ابن جوزی، ۳۴۱/۱۵؛ سبط‌بن جوزی، ۱۸/۴۸۶)، اما با مخاطب قرار دادن علما و ثبت تقریرات آنها بر دفاعیه خود بستر احیاء اندیشه اشعری و تبرئه او از اعتزال را در دوره سلجوقی فراهم کرد.

بیهقی نیز چون قشیری بیان آراء و روش اشعری را در دفاعیه خود لحاظ کرد، با این تفاوت که قشیری به بیان عقاید اشعری و رد اتهام او به اعتزال می‌پردازد، در حالی که بیهقی به روش اصولی و اسلوب اشعری و اهمیت آن در دفاع از اندیشه اهل سنت توجه

دارد. عامل این تفاوت را می‌توان در واکنش طغرل نسبت به دفاعیه قشیری جست و جو کرد. وقتی قشیری فرمان طغرل در لعن اشعری را هدف انتقاد قرار داد و سبب آن را جویا شد، سلطان در برابر او و همراهانش، به قسمت‌هایی از کتاب المقالات اشعری، که موجب صدور فرمان لعن بر وی شده بود، استناد کرد، ولی آنها منکر انتساب آن عبارات به اشعری شدند و طغرل در پاسخ گفت: ما این اشعری را لعن می‌کنیم و اگر آن اشعری که شما می‌گویید این فرد نیست، یا شما به او وابسته نیستید، پس این طعن و لعن دامن شما را نخواهد گرفت (ابن جوزی، ۱۵/۳۴۱-۳۴۲) و افزود: «الأشعری عندی مبتدع یزید علی المعتزله»، یعنی اشعری نزد من بیش از معتزله اهل بدعت است (ابن تغری، ۵/۵۶؛ سبطین جوزی، ۱۸/۴۸۶). شاید بیهقی پس از مواجهه قشیری با طغرل دفاعیه خود را تألیف کرد، زیرا کوشیده است با رویگری متفاوت به دفاع از اشعری بپردازد.

بیهقی، به توصیف روش فکری اشعری در تبیین اندیشه اهل سنت و دفاع از آن به عنوان نماد نیکواعتقادی و معرفی اشعری به عنوان «امام الدین و محیی السنة» روی آورده است (ابن جوزی، ۱۵/۳۴۰). او در این موضوع بر دو نکته تمرکز کرده است: نخست، کسب مشروعیتی ویژه برای اشعری‌گری و بانی آن با بیان پیشینه اجداد ابوالحسن اشعری از صدر اسلام در تبعیت از سنت و مقابله با بدعت و اینکه در احادیث منسوب به پیامبر (ص)، بر منزلت خاندان اشعری و سهم آنها در نصرت دین و سنت اشاره شده است. بیهقی در جای جای نامه خود درصدد است با توجه به سابقه خاندان اشعری در اسلام بر نقش بی‌بدیل ابوالحسن اشعری در خلق روش اصولی برای احیاء سنت و دفع بدعت تأکید کند (ابن عساکر، ۸۷؛ سبکی، ۳/۳۹۸-۳۹۷). دوم، ذکر روش فکری اشعری در صیانت از کتاب و سنت بر اساس ادله عقلی. بیهقی در این موضوع می‌کوشد با ایجاد پیوند میان علم اصول و اندیشه فقهی، اسلوب اشعری در بیان شریعت را به عنوان یکی از ملزومات اندیشه اهل سنت و مقابله با بدعت‌گذاران معرفی کند. به نظر او، جمع کثیری از پیروان مذاهب فقهی حنفی، شافعی، مالکی پیرو اشعری هستند و بدین ترتیب می‌کوشد اتهامات وارده به وی، به ویژه «اعتزال» را رد و پایبندی او را به حدیث اثبات کند. بیهقی پیروی از اصول را روش فکری اشعری می‌داند: «هرکس مذهب شیخ ما را در اصول بشناسد و مهارت او را در علم درک کند به بینش رسیده است». او در نامه خود اشعری را مصداق ناجی سنت دانسته است: «خداوند تقدیر او را در این اصل قرار داد و او (اشعری) را چون ذخیره‌ای برای بندگانش معین کرد تا سنت به وسیله او زنده و بدعت به وسیله او نابود شود» (ابن عساکر، ۸۹).

نتیجه

محنه اشعریان، ماجرای بود که وزیر حنفی مذهب، عمیدالملک کندی برای مقابله با رقبای اشعری مسلک برپا کرد. سلطان نیز سختگیری نسبت به اشعریان را تأیید کرد و بدین ترتیب، ماجرای محنه اشعریان ابعاد وسیعی یافت. محنه اشعریان زائیده چهار مؤلفه بود: نخست، تدبیر و خواست سلطان سلجوقی به سبب تعلق خاطر و اعتقاد حنفی او. دوم، نگرش فکری کندی و رقابت او با رجال اشعری برای رسیدن به قدرت. سوم، فضای فکری حاکم بر خلافت که سلجوقیان را برای کسب مشروعیت به پیروی از آن وا می‌داشت و در واقع فشار بر اشعریان جواز حضور آنها در بغداد بود. چهارم، تأثیر علمای متنفذ نزدیک به دربار که در ترسیم سیاست عقیدتی سلطان نقش داشتند.

برخلاف برخی منابع اشعری که محنه را ماجرای گسترده در کل سرزمین‌های اسلامی و طولانی مدت دانسته اند، این ماجرا در دوره ای تقریباً چهارساله (۴۴۵-۴۴۹ق) و در منطقه خراسان اتفاق افتاد، اما رجال اشعری کوشیدند با بزرگنمایی از این ماجرا در جهت تثبیت و تأیید مذهب کلامی اشعری به عنوان اندیشه اصولی اهل سنت پیش روند. واقعه محنه موجب حذف جریان اشعری در قلمرو سلجوقیان نشد. وقتی اقدامات سیاسی آنها به جایی نرسید، راه را در تبیین آراء اشعری و دفاع از او یافتند و دو تن از بزرگان ایشان، ابوالقاسم قشیری و ابوبکر بیهقی، در قالب نامه و رساله به دفاع از اشعری و فکر اشعری پرداختند.

ساختار دفاعیه‌ها بر سه موضوع استوار است: نخست، تبیین نقش حاکم و درباریان در دفاع از اندیشه دینی و ترویج راست‌کیشی. دوم، روشنگری پیرامون تعقیب و آزار اشعریان و معرفی عاملان آن. سوم، تبیین آراء و روش فکری اشعری با تمسک به پیشینه او. قشیری و بیهقی در این دفاعیه به دو روش به دفاع از اشعری پرداختند: نخست، تعمیم اندیشه اشعری به همه اهل سنت و اینکه اشعری در میان تمام مکاتب و مذاهب اهل سنت قبول عام دارد و دوم، تأکید بر ضرورت اندیشه و روش فکری اشعری برای دفاع از اهل سنت و کارایی آن در تشریح و تفسیر آموزه‌های دین و جلوگیری از انحرافات.

نوشته‌های بیهقی و قشیری گرچه با هدف آگاه کردن طغزل نسبت به اندیشه اشعری و رفع محنه اشعریان صورت گرفت، هدف اصلی، بهره‌برداری از فضای فکری ایجاد شده در پی محنه برای رسمیت دادن به اشعری‌گری به عنوان اندیشه اصولی تمام مذاهب اهل سنت بود.

منابع

- ابن ابی یعلی، ابی الحسین محمد، طبقات الحنابلہ، بیروت: دارالمعرفہ، ۱۴۱۹ق.
- ابن الاثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۵م.
- ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲م.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۸م.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تبیین کذب المفتری، قاهره: مکتبه الأزهریه، ۲۰۱۰م.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۹۸۶م.
- ابن فراء، محمد بن حسین، الأحکام السلطانیه، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۴م.
- ابن قاضی شهبه، احمد بن محمد، مناقب الإمام الشافعی و طبقات أصحابه، دمشق: دارالبشائر، ۲۰۰۳م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، طبقات الشافعیه، بیروت: دارالمدار الإسلامی، ۲۰۰۴م.
- همو، البداية و النهایه، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۶م.
- ابن وردی، زین الدین عمر، تاریخ ابن الوردی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶م.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، المختصر فی تاریخ البشر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
- امیرعلی، روح اسلام، ترجمه ایرج رزاقی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
- باخرزی، علی بن حسن، دمیه القصر و عصره اهل العصر، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۳م.
- بنداری، فتح بن علی، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ش.
- حسینی، علی بن ناصر، زبده التواریخ، ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی، تهران: ایل شاهسون، ۱۳۸۰ش.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۹۳م.
- همو، سیر أعلام النبلاء، بیروت: الرساله، ۱۹۹۴م.
- سبط بن جوزی، شمس الدین یوسف، مرآة الزمان فی تواریخ الأعیان، بیروت: دارالرساله، ۲۰۱۳م.
- سبکی، محمد بن عبدالوهاب، طبقات الشافعیه الکبری، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربی، بی تا.
- فارسی، عبدالغافر، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴ش.
- مادلونگ، ویلفرد، مکتبهها و فرقه‌های اسلامی، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۷ش.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری، ۱۳۵۷ش.
- نظام‌الملک، حسن بن علی، سیاست‌نامه، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.
- یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان و عبرة البیظان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
- Bulliet, R.W, The Patricians of Nishapur, a study in medieval Islamic social history, Cambridge mass, 1974.